

طرح سیاهکاریهای تازه در کردستان

ماهها قوای مسلح در کردستان بماند و وحشیترین قوای اشغالی عمل کردند، مردم بیسلاح و بی پناه دهکده های "مئلون" را زیر آتش بمبهای ناپالم گرفتند، چه بسا کلبه های دهقانی را که بجرم پناه دادن جوانان مبارز کرد آتش زدند، تفتیش عقاید و جستجوی هراس انگیز ساکن مردم را بصورت شیوه رایج در آوردند، دست جنایتکاران سازمان امنیت را در برورنده سازی و در بازداشت، شکنجه دادن و نابود ساختن مردان آزاد کرد بازگذاشتند، نعلش فرزندان از خلق را که دلیرانه بمقاومت مسلح در برابر سرنیزه داران محمد رضا شاه برخاسته بودند پس طرزی فجیع در کوجه و بازار گردانند.

سپس دادگاههای فرمایشی نیز وارد عمل شدند تا بسیاه کاریها صحنه بگذارند. آستانبوسان شاه و سازمان امنیت در روز چشم خلق، در سایه چوبه های اعدام و در جاتی که صدای داد - خواهی اسیران بهیچ گوش آشنائی نرسد، در شکنجه گاههایی بنام دادگاه، بمصدور احکام اعدام و حبسهای گران برای مبارزان خلق کرد دست زدند. اخباری که از گوشه و کنار میرسد حاکی است که قریب چهل تن از زندانیان با اعدام محکوم شده اند. جان چهل تن دیگر از بهترین فرزندان خلق در خطر است. وظیفه همه انقلابیون، همه نیروهای ملی و دمکراتیک است که باتمام امکانات خود در افشا این توطئه سیاهکارانه اقدام کنند تا بتوان دست دشمن را از کشتار جدید کوتاه کرد. در این زمینه بویژه اقدامات ایرانیان و دانشجویان مقیم خارج که از امکانات بیشتری برخوردارند میتواند نتایج مثبتی در برده در از رژیم شاه و اعمال فشار بسود زندانیان سیاسی داشته باشد. اما این نخستین جنایت حکومت شاه نیست و آخرین آن نخواهد بود. حکومتی که علت وجودی و مقصد اساسی اش استثمار خلق و خدمت با استعمار و امپریالیسم است جز بانوسل بجنایت باند برای بماند. "مقتضای طبیعتش اینست". نجات خلقی ایرانرا در فضای این حکومت باید جستجو کرد. باید در جنبه واحد همه نیروهای ملی و دمکراتیک ایران بدر جبهه واحد همه میهن پرستان ایران تحت رهبری طبقه کارگر مبارزه برخاست. تجربه مبارزات سراسر ایران و از آنجمله کردستان نشان میدهد که بدون هماهنگی و وحدت مبارزات همه ملتها، همه طبقات و قشرهای دمکراتیک، بدون رهبری واحد حزبی تا آخر انقلابی یعنی حزب طبقه کارگر، بدون مشی و تاکتیک صحیح نمیتوان بر نیروی متحد ارتجاع و امپریالیسم غلبه کرد. هرگز این که مبارزه ملتهای ایران را از هم تفکیک کند، بیکار بر ضد ارتجاع و امپریالیسم را در درجه اول نگذارد، منافع طبقات زحمتکش کارگر و دهقان را والا تراز هر چیز شمارد، منکر لزوم حزب واحد طبقه کارگر برای سراسر ایران باشد به زبان مصالح همه خلق های ایران و از آن جمله خلق کرد است.

جای بسی امیدوار است که عده ای از جوانان مبارز کرد به این حقایق رسیده و در کنار سایر وارثان و لنینیست ها به احیای حزب طبقه کارگر ایران همت گماشته اند. ما بزمندانان دلیر کرد درود میفرستیم. ما مبارز مسلحانه میهن پرستان کرد را بر ضد استبداد و استعمار نیستائیم و پشتیبانی میکنیم. ما احیای حزب طبقه کارگر ایرانرا ضامن پیروز قطعی خلق های ایران میشماریم.

شاه بر ضد خلق های هند و پاکستان

یار دیکتاتورهای سرنگون شده بر محمد رضا شاه خوش آیند نیست. مخبر روزنامه هندی "پلیتز" که مضامین مباحی باوی (۲۹ فروردین) مسئله پاکستان و سقوط ایوب خان را بهیچ کشید باین نکته توجه نداشت: از میان کسانی که در میان سنتو امروزو پیمان بغداد در یروز با محمد رضا شاه در خدمت امپریالیستهای بر سر یک میز نشستند، ایوب خان نخستین کسی نبود که ناگهان مانند دیوار بوسید و فرو ریخت. ملک فیصل که سرو تاجش بدست افسران میهن پرست در خون غرق شد، مندرس که با اولین تلاطمات جامعه ترکیه گرفتار بطناب دار سپرد، نیز از همبازیهای سیاسی محمد رضا شاه بود. فیصل، مندرس، ایوب هر سه در روزگار خود لایق و کزای محمد رضا شاهي داشتند و کوس قدرت مطلقه مینواختند ولی ناگهان با یک ضربه حادثه در زواله دان تاریخ افتادند و امپریالیستها نیز نتوانستند با نخواستند دست آنها را مانند محمد رضا شاه (۲۹ مرداد ۱۳۳۲) گرفته دوباره براریکه قدرت بنشانند. محمد رضا شاه حق دارد اگر از سرنوشت آنها بتلخی یاد کند و دوباره سرنوشت خویش ببیند بشد.

وی در پاسخ مخبر هندی میگوید: "روی کار آمدن یحیی خان پاسخی بوده است بصورت یک دولت نیرومند و کار داران برای جلوگیری از تحریکات". وی جنبش خلق پاکستان را که برای رهائی از ستم استعمارگران و مستعمره داران، برای شکست قیود اسارت بپاخته است چیزی جز تحریکات نمیداند و بر سر کوب در منشانه توده ها که بوسیله دولت "نیرومند و کار داران" یحیی خان صورت می گیرد صحنه میگذارد. ولی همه میدانند که ایوب خان در زمانیکه از تجاوز طلبی به روزوازی هند نگران بود و در مسئله کشمیر جانب خلق

تعمیق انشعاب در زیر شعار وحدت

اجتماع سران احزاب رویزیونیست که روزی ژوئن در مسکو آغاز گردید کام دیگری در راه تلاشی و نیستی دنیای رویزیونیسم است. رادیو بیگ ایران هم آواز یاد استگاههای تبلیغاتی رویزیونیستها، این اجتماع را نشانه وحدت دنیای رویزیونیسم میدانند حال آنکه نحوه تشکیل آن "شیو" جریان آن و اختلاف نظر شدید درباره سند اساسی که باید بتصویب برسد همه دال بر آنست که اردوی رویزیونیسم گرفتار کشمکش های درمان ناپذیری است که آنرا روز بروز از وحدت بیشتر دور میسازد.

زمره درباره تشکیل کنفرانس احزاب کونیست و کارگری از ۷۷ سال قبل شروع شد. هدف خروشچف از تشکیل آن این بود که حزب کونیست چین و حزب کار آلپانی را که در مواضع مارکسیسم لنینیسم محکم ایستاده و شجاعانه بدفاع از آنها برخاسته بودند از صفوف نهضت کونیستی براند. ولی وجود تضادهای لاینحل در میان احزابی که در شوره زار رویزیونیسم و اپورتونیسم فرو میرفتند و همچنین مواضع مستحکم حزب کونیست چین و حزب کار آلپانی به تشکیل چنین کنفرانسی امکان نداد، خروشچف مقتضای سقوط کرد. پس از خروشچف جانشینان خلف وی در تشکیل کنفرانس اصرار ورزیدند. در مارس ۱۹۶۴ برای تهیه اسناد کنفرانس کمیته تحریریه ای تشکیل گردید که در آن میبایست ۲۶ حزب شرکت جویند ولی هفت حزب از شرکت در آن خود داری کردند. در این جلسات این کمیته اکثریت اعضا تشکیل کنفرانس را با اسناد "تدار وسیع و فعال" آن، با اسناد اینکه همه احزاب اعضا کنند، اسناد جلسات ۱۹۶۰ میباید با تشکیل آن موافقت کنند در واقع طرح تشکیل کنفرانس احزاب کونیست و کارگری را مدفون ساختند.

پس از این شکست رویزیونیستهای شوروی ترجیح دادند خود مستقیما در این کار پیشقدم نکرند و بادست گذاشتگانی نظیر نووینسکی، ژویکف و کادارود بیکران موضوع را از نو مطرح سازند. سرانجام از نوامبر ۱۹۶۷ در مسکو بر اثر فعالیت پشت پرده رویزیونیستهای شوروی نمایندگان ۱۸ حزب - همان احزابیکه در مارس ۱۹۶۴

رانگه میداشت با تکیه بر همین "تحریکات" توانست در برابر آنها با ایستد و از آنگاه که با وساطت رویزیونیستهای شوروی و پسنا بر توصیه امپریالیستهای امریکائی قرارداد تاشکند را منعقد ساخت، بخاموش کردن مبارزه خلق کشمیر و سرکوب نهضت اوجگیر مردم پاکستان پرداخت، با ستیلائی دوگانه رویزیونیسم و امپریالیسم بر کشور خویش تن داد و محاصره ارتجاعی جمهوری توده ای چین را تسهیل کرد. در حقیقت سقوط خویش را تدارک دید. در پاکستان شرقی عملا حکومت مرکزی اقتدار خود را از دست داد و این امر موجب سراسیمگی امپریالیستها و رویزیونیستها و مرتجعان هنگا کردید زیرا که پاکستان شرقی همسایه ایالت بنگال است و ایالت بنگال کانون قیام دهقانان ناکسالیاری است و جرقه های این قیام باسانی ممکن است در زحمتکشان پاکستان شرقی بدمرکیرد و منطقه انقلابی پهناوری مشتمل بر صد و پنجاه ملیون نفر به وجود آید. از اینجهت امپریالیستها و رویزیونیستها و مرتجعان هندی بمنظور جلوگیری از گسترش حریق انقلاب هریک از طریق خود به فعالیت پرداختند تا ایوب خان مقام خویش را بنظامی قلداری که آمدنش را با حکومت نظامی و جلوگیری از اعتراضات و نمایشها و حبس و زجر بی محابای میهن پرستان اعلام کرده است پسارند. محمد رضا شاه نگرانی و تشویش محافل امپریالیستی، رویزیونیستی و ارتجاعی را بیان میدارد. در آنجا که میگوید: "منافع و مصلحت هند و پاکستان ایجاب میکند که باید یکدیگر نزدیک شوند تا بتوانند با خطر مشترکی که هر دو کشور را تهدید میکند روبرو شوند و آنرا از میان بردارند. هرگاه پاکستان بنگال شرقی را از دست بدهد این امر اثر وحشتناکی در بقیه در صر

طرح تشکیل کنفرانس را مدفون ساختند - اعلام داشتند که کمیته مشورتی برای تدارک کنفرانس نخستین دوره اجلاسیه خود را در فوریه ۱۹۶۸ در بوداپست تشکیل خواهد داد.

کار این کمیته از همان آغاز با برخورد ها و اختلاف نظرهای شدید همراه بود. تجاوز رویزیونیستهای شوروی بچکسلواکیسی اختلافات را بینهایت شدت داد. اکثریت احزاب کونیست و کارگری دنیای سرمایه داری این تجاوز را محکوم کردند. در نتیجه در جلسه نوامبر ۱۹۶۷ بسیاری از احزاب بر آن شدند که "شرایط کونی" برای تشکیل کنفرانس "مساعد نیست" و باید "تدارک کنفرانس را موقا موقوف ساخت". معذک کمیته تصمیم گرفت که کنفرانس در ماه مه ۱۹۶۹ انعقاد یابد. در سندی که برای تقدیم بشفرانس تهیه شد اختلاف نظرهای شدیدی پدید آمد. کافسی است گفته شود که در حدود ۵۰ پیشنهاد اصلاحی بکمیته رسید که فقط تعداد کمی از آنها مورد توجه قرار گرفت. کمیته ناگزیر شد و برای تصویب بارگانهای رهبری احزاب احاله کرد و تشکیل کنفرانس را بیکار دیگر بتاخیر انداخت.

این برخورد ها، کشمکشها که طی سالهای تعدادی بر روی انباشته شده نمیتواند بیکار بدست فراموشی سپرده شود و تشکیل کنفرانس آنطور که بیک ایران مدعی است نشانه وحدت اردوی رویزیونیسم باشد. این انبوه تضاد ها ناگزیر تاثیر خود را بر روی کنفرانس باقی خواهد گذارد، اردوی رویزیونیسم را بسوی تفرقه بیشتری سوق خواهد داد.

اساسا در دنیای رویزیونیسم، در دنیایی که هر کس فقط منافع خویش را میباید صحبت از وحدت اندیشه و عمل سخنی بیپوده است. در دنیای رویزیونیسم تنها بر سر یک نکته توافق کامل حکم فرماست و آن نبرد علیه مارکسیسم - لنینیسم، نبرد علیه خلقهای انقلابی است که بخاطر رهائی از استعمار و استعمار میبکنند. از این نکته که بگذریم توافق جای خود را بنفاق میدهد و این نفاق نمیتواند کار را بانفاق بیشتر نکشاند.

رویزیونیستهای شوروی که بویژه پس از تجاوز بچکسلواکی و مداخله صریح و علنی در امور حزب و دولت آن بسو مقاصد خویش، در دنیای رویزیونیسم نیز گرفتار افراد و انزوا گشته اند میخواهند با تشکیل کنفرانس مسکو و تحمیل خط مشی که توجیه - شده مطامع توسعه طلبانه آنان باشد بقیه در صر

باز هم درباره

سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب

اپورتونیسیم راست و چپ اگر چه در ظاهر متضاد می باشد در بنیاد میکنند ولی هر دو در واقع نتیجه واحدی میسند که بسود بورژوازی است .

در اوضاع و احوال کنونی از مظاهر اپورتونیسیم چپ در ایران عدم اعتقاد باحیا یا حتی ایجاد حزب طبقه کارگر برای رهبری مبارزه انقلابی است و این همان چیزی است که رویزیونیستهای حزب توده ایران خواهان آنند تا خود بتوانند بدون آنکه نقاشی سازشکاری و ضدانقلاب از چهره آنها برگرفته شود همچنان خود را بجای حزب طبقه کارگر جا بزنند و توده های مردم را به دنبال زمامداران رژیم کودتا بکشانند .

از مظاهر اپورتونیسیم چپ باز هم این پندار واهی است که سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک محتوم است و امکان اینکه طبقات غیر پرولتاریائی بتوانند رهبری انقلاب را بدست آورند گویا مطلقاً منتفی است . این حکم که در هر شرایطی سرکردگی انقلاب طبقه کارگر را مسلم است در واقع طبقه کارگر را از تلاش بخاطر احراز سرکردگی در انقلاب باز میدارد . این حکم اپورتونیسیم چپ که بظاهر خیلی هم "انقلابی" است در واقع رهبری انقلاب را ببورژوازی یا خرده بورژوازی وامیگذارد همان حکمی که رویزیونیستهای حزب توده سالهاست بسود بورژوازی بآن چسبیده اند .

سازمان توفان در سندی که بضمیمه شماره ۱ تحت عنوان "وظائف فوری و مهم مارکسیست - لنینیستهای ایران" انتشار داده با صراحت کامل درباره مرحله انقلاب و سرکردگی انقلاب اظهار نظر کرده است . در آنجا چنین میخوانیم :

"انقلاب ملی و انقلاب دهقانی ... دو وظیفه اساسی است که باید طی مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک انجام گیرد بدون آنجا این دو وظیفه که در مرحله سوسیالیستی انقلاب ممکن نیست برای آنکه این مرحله از انقلاب با موفقیت کامل پایان یابد و شرایط گذار به مرحله سوسیالیستی فراهم آید رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران ضروری است . بدون رهبری طبقه کارگر انقلاب به هدفهای خود دست نخواهد یافت و در سیر راه خواهد افتاد و لذا باید گفت که انقلاب ایران در مرحله انقلاب دمکراسی نوین یعنی مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک بر رهبری طبقه کارگر است . ضرورت رهبری پرولتاریای ایران در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک بمعنای آن نیست که هژمونی پرولتاریا خود بخود تحقق خواهد یافت بلکه بدان معنی است که پرولتاریای ایران ... باید بکوشد در عمل انقلابی بر رهبری خود تحقق بخشد . کوشش و تلاش پرولتاریا در تحقق رهبری خویش در انقلاب عامل اساسی است . کافی نیست طبقه کارگر بضرورت و لزوم رهبری خود پی برد یا آنرا اعلام کند برای آنکه هژمونی او به مرحله عمل در آید . هرگاه پرولتاریا از راه سازمان سیاسی خود کوشش و تلاش لازم را در انجام این وظیفه تاریخی خود بیخروج ندهد چه بسا طبقات و قشرهای غیر پرولتاریائی هژمونی انقلاب را در دست گیرند و انقلاب را از سیر اصلی منحرف ساخته و بپراکنند . (تکیه بر کلمات زنگنه) همین اندیشه مانند خط قرمزی در تمام نوشته های توفان کشیده شده است . به تشریح "رویزیونیسم در تئوری و عمل" مرا - جعه کنیم :

"اولا - کشور مسبا در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک سرکردگی طبقه کارگر است .

ثانیا - این حکم مانند احکام اجتماعی دیگر بآن معنی نیست که بدون تلاش و کوشش طبقه کارگر (از راه حزب خود) نمیتوان بدست تحقق بخشید . برعکس اگر چنین تلاشی بعمل نیاید یا کوششی طبقه کارگر بموفقیت نینجامد سرکردگی انقلاب بدست عناصر غیر پرولتاریائی خواهد افتاد .

ثالثا - سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک راتما پایان پیروز خواهد گردانید و راه را برای گذار به سوسیالیسم خواهد گشود . از اینجا میتوان به اهمیت عظیم سرکردگی طبقه

کارگر در انقلاب پی برد . (صفحه ۸۶-۸۵) (تکیه بر کلمات از ماست)

"هرگاه بورژوازی توفیق یابد سرکردگی انقلاب را بدست خود گیرد بعلمت آنکه از لحاظ اقتصادی و سیاسی دارای موقعیت ضعیفی است بناچار نوسان میکند و تزلزل نشان میدهد و انقلاب به پایان نمیرسد یا به عبارت دیگر مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک پیوسته نمیشود و کشور ما باز هم بصورت کشور وابسته باقی خواهد ماند . این حکم تاریخ است که مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک در دنیای حاضر فقط تحت رهبری پرولتاریا به پیروزی کامل میانجامد" (ص ۸۱) (تکیه بر کلمات از ماست - توفان)

کسیم این احکام بدون تردید درست و در انطباق کامل با مار - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون است . بآثار رفیق مائوتسه دون مراجعه کنیم :

"این انقلاب کشور های مستعمره و نیمه مستعمره در نخستین دوره در نخستین مرحله ... در زیر رهبری پرولتاریا قرار دارد . (درباره دمکراسی نوین بخش ۱)

در موضوع دورنمای انقلاب اینطور مینویسد :

"گذار از تفوق بورژوازی بتفوق پرولتاریا یک پروسه طولانی مبارزه است ، مبارزه بر سر سرکردگی که فرجام آن وابسته خواهد بود به فعالیت حزب کمونیست بخاطر بالا بردن درجه آگاهی و تشکل پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری ... (تکیه بر کلمات از ماست - توفان)

"دهقانان متحد استوار پرولتاریا هستند و پس از آن خرده بورژوازی شهری . بورژوازی برخلاف رقیب ما در مبارزه بخاطر سرکردگی است" (تکیه بر کلمات از ماست - توفان)

"برای غلبه بر نوسانات و ناپی کیری بورژوازی باید بر نیروی توده های خلق تکیه کنیم و سیاست صحیحی را دنبال کنیم . در غیر این صورت بورژوازی بر پرولتاریا دست خواهد یافت" (تکیه بر کلمات از ماست) (توده های میلیونی را به جبهه متحد ملی ضد ژاپنی جلب کنیم)

"بعلاوه از آنجائی که وضع بین المللی مساعد است به احتیاج قوی چین سرانجام در انقلاب بورژوازمکراتیک خود از دورنمای سرمایه داری دوری خواهد جست و بدورنمای سوسیالیسم تحقق خواهد بخشید" (انقلاب چین و حزب کمونیست چین - بخش ۱)

این سطور را رفیق مائوتسه دون هنگامی بر روی کافه میاورد که طبقه کارگر چین دارای یک حزب سیاسی ورزیده آرزومند و آبدیده و رهبر کبیری همچون مائوتسه دون بوده است ، هنگامی مینویسد که خلق چین دارای ارشش توده ای نیرومندی بوده است که قریب ۱۰ سال تجربه جنگ توده ای را در پشت سر دارد ، هنگامی مینویسد که مناطق آزاد شده و پایکاههای انقلابی وسیعی در اختیار خلق چین است که در آنها قدرت توده ای برقرار گردیده است ، هنگامی مینویسد که حزب کمونیست چین از پشتیبانی ده ها بلکه صد ها میلیون مردم چین برخوردار است .

معذک هنوز بورژوازی را "رقیب در مبارزه بخاطر سرکردگی" می شمارد ، بر آنست که فرجام مبارزه بر سر سرکردگی "وابسته خواهد بود به فعالیت حزب کمونیست بخاطر بالا بردن درجه آگاهی تشکل پرولتاریا ، دهقانان و خرده بورژوازی شهری" و چنانچه بر نیروهای خلق تکیه کنیم و سیاست صحیحی را دنبال نکنیم "بورژوازی بر پرولتاریا دست خواهد یافت"

اما اکنون کسانی در شرائط کنونی کشور ما ، در شرائطی که طبقه کارگر هنوز فاقد حزب سیاسی انقلابی خویش است ، مدعی آنند که اگر سازمان سرکردگی طبقه کارگر را در انقلاب بدون تلاش و کوشش این طبقه امکان پذیر نمیدانند ، اگر سازمان توفان بر آنست که بدون تلاش و کوشش پرولتاریا سرکردگی انقلاب بدست عناصر غیر پرولتری خواهد افتاد این نشان عدم اعتقاد این سازمان به سرکردگی طبقه کارگر ایران در انقلاب ملی و دمکراتیک نشان "رویزیونیسم" در این سازمان است .

اگر بخواهیم مسئله را نه در تئوری بلکه در واقعیت بررسی کنیم نمونه الجزیره در برابر دیدگان ما است . خلق الجزیره بخاطر استقلال و آزادی علیه امپریالیسم فرانسه باخاست و مبارزه مسلحانه استقلال خویش را بدست آورد . اما طبقه کارگر الجزیره بعلمت آنکه حزب کمونیست از مبارزه انقلابی روی گردانید توفیق نیافت رهبری انقلاب را عهده دار شود . از این جهت انقلابی که در الجزیره انجام یافت انقلاب دمکراتیک نو نیست .

در اس جمهوری اندونزی (پیش از کودتای نظامی) که نمونه دولت دمکراتیک ملی بشمار میرفت بورژوازی ملی آن کشور قرار داد . این نمونه ها حاکی از این واقعیت است که امکان اینکه انقلاب ملی و دمکراتیک در شرائطی زیر رهبری طبقه کارگر صورت پذیرد به هیچ وجه منتفی نیست . در ایران برای آنکه سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب تامین گردد باید قبل از هر چیز حزب پیش - آهنگیستاد انقلاب این طبقه را احیا کرد پس از آن ، حزب باید بتواند با مشی ، سیاست و شعارهای صحیح توده های دهقان و کارگر و خرده بورژوازی شهر را بسیج کند و مبارزه انقلابی بکشاند و آنها را بدستی تانیل به پیروزی رهبری کند . تنها در چنین شرائطی سرکردگی انقلاب بدست طبقه کارگر می افتد . اما باید از بغرنجی و دشواری چنین مبارزه ای مطلقاً غافل نبود

برای آنکه از هم اکنون امکان رهبری انقلاب را توسط طبقات دیگر (بورژوازی ملی و خرده بورژوازی) بکلی منتفی دانست بدیهی است با افتادن سرکردگی انقلاب بدست طبقات غیر پرولتری مرحله انقلاب پایان نمییابد و ایران همچنان در مرحله انقلاب دمکراتیک نوباتی خواهد ماند که به پایان رسانیدن آن رسالت تاریخی طبقه کارگر است .

شاه بر ضد خلقهای ... بقیماز ص ... بنگال غریب خوا هید داشت . بسیار پر معنی است که محمد رضا شاه در پایان سخن خود درباره نهضت های انقلابی بنگال شرقی و غربی و امکان در آمیختن آنها میگوید : "چنین ترازوی نه برفع مسکو خواهد بود و نه واشنگتن بلکه فقط پکن از این سود خواهد برد" . اینک منافع مسکو و واشنگتن در یکسو و منافع پکن و خلق هند و پاکستان در سوی دیگر قرار دارد . مطلب پنهانی نیست . ولی اینکه محمد رضا شاه برای حفظ این منافع دوگانه صریحاً سنگ بسینه میزند نشانه آنست که حکومت وی امروز گره گاه اتحاد شوم امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی در ایرانست . مبارزه با رژیم محمد رضا شاه از مبارزه با امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی جدا نیست .

امپریالیستها و رویزیونیستها جمهوری توده ای چین ، این رژیم استوار سوسیالیسم را دشمن شماره یک خویش می شمارند ، بر ضد وی بدست اسلحه و آشکار دست میزنند ، از اشغال خاک این جمهوری و حمله بر آن خود داری ندارند ، از ایران زشت ترین افتراات و توسل بیوسیده ترین سلاحهای ارتجاعی مانند "خطر نژاد" باز نمیایستند . رویزیونیستهای ایران نیز هو و جنجال آنها را انعکاس میدهند ، مطبوعات و رادیوی خود را در خدمت مبتذل ترین تبلیغات ضد چینی میگذارند . اینک محمد رضا شاه نیز صریحاً صدای خود را بهما هنگی با آنها بلند کرده است . رویزیونیست های ایران در استراتژی عموماً امپریالیسم و رویزیونیسم که منفرد ساختن جمهوری توده ای چین است با محمد رضا شاه در یک صف حرکت میکنند .

حوادثی که در کشور همسایه ما میگذرد نشانه ای از نیروی روز افزون نهضت خلق و ناتوانی طبقات ارتجاعی در منطقه توفانها است . آنچه در برخی از سالک این منطقه از طرف امپریالیست ها ثبات سیاسی نامیده میشود صورتی بیش نیست که در برابر تکان های عمیق اجتماعی تاب پایداری ندارد . ملک فیصل ، مندورسک ایوب و محمد رضا شاه از فنای ناگزیر نگرینخته و نخواهند گریخت قیامهای توده ای در هند و پاکستان از آینده ای روشن خبر می دهد و بخلق ایران در رستاخیز عظیم بر ضد رژیم کودتا و حامیان امپریالیست و رویزیونیست آن الهام میبخشد .

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

از خوانندگان کرامی خواهشمندیم در شماره ۲۱ توفان صفحه اول ستون سوم سطر ۴ را چنین بخوانند : "در چنین شرایطی فقط روزنامه مخفی میتواند بصورت زبان آزاد و بی بند خلق انتشار یابد"

پیروز باد جنگ توده ای خلق قهرمان ویتنام

خوانندگان گرامی!

برای ادامه حیات ماهنامه توفان - این یگانه زبان مارکسیست لنینیست های ایرانی - که تاکنون بهمت اعضا و هواداران سازمان وعده ای از خوانندگان چرخیده، لازم است همه خوانندگان همه هواداران همه اعضا سازمان توفان به پشتیبانی مالی وی بشتابند.

لک به توفان لک باشاه مارکسیسم - لنینیسم، لک بانقلاب ایرانست. از این جهت مصمانه بیاری توفان بشتابیم.

جنبش دانشجویی ... بقیه از ص ۱۰۰ باید جنبش دانشجو را نیروی مهمی بشمار آورند و بگویند که این جنبش به درک مارکسیستی - لنینیستی برسد و به زیر رهبری حزب پرولتری درآید بطوری که این هر دو در مبارزه با ما شین دولت بورژوازی نیروی واحدی را تشکیل دهند. رفقای مارکسیست - لنینیست باید نزدیک ترین پیوند را با دانشجویان برقرار کنند، آنها را تشکک سازند، آنها را رهبری کنند و آنها را با تجارب انقلابی خویش آشنا گردانند. کلیه روزیونیستها و سوسیال دموکراتها و کلیه نیروهای ارتجاعی نومیدانه میگویند که جنبش دانشجویی را از طبقه کارگر جدا کنند. حوادث سال ۱۹۶۸ نشان داد که آنگاه که این نهضت متحد شوند نیروی انقلابی عظیمی بوجود می آید. هرگاه این دو نهضت تحت رهبری حزب مارکسیست - لنینیست حد شوند و بر نقش انقلابی خویش آگاه گردند و به شتاب ارتش واحد پرولتاریا بمیدان پیکار گام گذارند و مصمم به کوفتداری باشند قدرت بورژوازی و سلطه امپریالیسم بپایان خواهد آمد.

ترجمه از "هومانیتیه سرخ" شماره ۱۹۶۹-۱۹۷۰

انترناسیونالیسم

"انترناسیونالیسم حقیقی یکی است و جز آن نیست نه توسعه جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خویش بیدریغ همت گماشتن و از همین مبارزه، همین سیاست، و فقط از آن، در کلیه کشورها بدون استثنا (بوسیله تبلیغات، ابراز همدری و کمک مادی) پشتیبانی کردن".

لنین

حقایق را انکار نشید بقیه از ص ۱۰۰ مبارزه ایدئولوژیک که حیا حزب است یک مبارزه آگاهانه است و اگر برای کلیه اعضا حزب روشن نباشد که چه ایدئولوژی بر حزب حاکم است چگونه میتوانند مبارزه ایدئولوژیک آگاهانه انجام دهند.

ولی در "کتاب سیاه" درباره حزب توده ایران چنین نوشته شده است: "کتابهایی که در حوزه ها خوانده میشد عبارت نه از تاریخ تمدن (منظور تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی است که حزب توده ایران مخفیانه بچاپ رسانیده و برای مخفی داشتن آن بر پشت جلدش "تاریخ تمدن" نوشته بود - تذکر نویسنده مقاله) "اصول لنینیسم" نوشته استالین، "اصول کمونیسم" نوشته انگلس، "مانریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی" نوشته استالین، "چه باید کرد؟" نوشته لنین، "یک کام بی بیش دو کام به پس" نوشته لنین، "مزد، بها، سود" نوشته کارل مارکس، "مانیفست کمونیست" نوشته مارکس و انگلس، "مرض بودگی کمونیسم" نوشته لنین و نظائر آنها، "بطور کلی نود در صد کتابهای تعلیماتی حزب منحل توده ترجمه آثار رهبران کمونیسم مانند کارل مارکس و فردریک انگلس و لنین و استالین و مائوسه تونک و موریس توروز و امثال آنها میباشد. آن ده درصد بقیه هم که بقلم رهبران و نویسندگان حزب منحل توده است کاملاً مطابق مفهوم و اسلوب کمونیستی نوشته شده است مثلاً کتاب "جامعه را بشناسید" نگارش احمد قاسمی یا کتاب "تاریخ تحولات سیاسی" نوشته راوندی کاملاً مطابق اصول کمونیستی است" ص ۱۰۰

اینک چند قطعه از بازرسهای برخی از افسران عضو حزب توده ایران از روی همان "کتاب سیاه":

سئوال از ستوان محمد باقرواله: "حزب منحل توده از چه رژیم و سیاستی پیروی میکند، شما چه تشخیص میدید؟

جواب: "از رژیم سوسیالیستی و لنینیستی" ص ۱۰۰
سئوال از سروان فیاض: "منظور از این مباحث در سازمان و حوزه چه بود؟" جواب: "آشنا کردن افراد بمرام کمونیستی"

ص ۱۰۰
بازجویان در باره ستوان یک منوچهر مختاری کلیایگانی چنین مینویسند: "با سرمایه داری و سلطنت مخالف است و هدف نهائی آن برقراری سوسیالیسم و کمونیسم است" (ص ۱۷۰)
سرگرد وکیللی در بازجویی میگوید: "بطور خلاصه، کتابهایی مورد مطالعه افسران قرار میگرفت که بیشتر مارکسیسم لنینیسم را به آنها میاموخت" (ص ۱۸۰)

انقلابی نمایان مینویسند که عناصر مارکسیست - لنینیست در حزب توده پیورده میشدند ولی خود حزب، حزب خورد و پیورژوازی بود! این دیگر کمال نادانی گروهی را میسراند که چپ و راست دم از مارکسیسم - لنینیسم میزنند اما بر خورد سطحی و مغرضانه با واقعیات دارد.

ب - معیار دیگر حزب طبقه کارگر در ایران در زمینه سیاسی مبارزه پیکر در راه منافع خلق و بر ضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی است -

انقلابی نمایان مدعی اند که "حزب توده ایران هرگز یک مشی انقلابی در قبال انقلاب ایران نداشته است و طبیعتاً نمیتوانسته است داشته باشد".

ما نمیخواهیم اشتباهات حزب توده ایران را در مبارزات سیاسی بیوشانیم. در این مورد سازمان ما تحلیلهائی کرده و خواهد کرد ولی مطلب مسلم اینست که سیاست حزب توده ایران منوجه بر انداختن رژیم ارتجاعی و امپریالیسم از ایران بود و اعتقاد داشت که - بقول دکتر ارانی - "فقط آن قانونی مقدس است که حافظ منافع توده باشد".

سرهنگ سیامک در جواب بازرس میگوید: "انجام کار ارتزاقی برای آن بود که در صورت امکان حزب توده بتواند هسته مقاومتی تشکیل دهد در مقابل دولت" (کتاب سیاه ص ۲۴۴)

کتاب سیاه از قول سرگرد وکیللی میگوید که برنامه تعلیماتی نظامی حزب عبارت بود از "اسلحه شناسیهای تفنگ، اسلحه کمری، نارنجک و حرکات دفاع از خود، کمکهای نخستین، حفاظت انفراک و طرز پوشش و تغییر محل" (ص ۲۴۴)

از سرگرد کلای سئوال میشود: "بمنظر شما منظور از این تعلیمات نظامی که با افراد غیر نظامی، حزب منحل توده داده میشد برای چه بود؟ چه نوع تعلیمات نظامی، چه موادی داده میشد؟" وی پاسخ میدهد: "نوع تعلیمات رزم انفراک رزم در صحرا (شب و روز) و اسلحه شناسی بود. منظور از تعلیمات نظامی، مورد اجرا، گذاردن یکی از اصول احزاب انقلابی بود که باید دارای ارتش انقلابی باشد که در شرایط مناسب بتواند از آن بفرع مملکت یا بر علیه حکومت وقت قیام کند... ص ۲۵۰ تمام اینها حقایقی است که حتی دشمنان را نیز باعتراف و - داشته است. حقایقی است که حزب توده ایران در یکدشتمه رای جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم و خط مسی انقلابی بوده است. انکار واقعیات باین روشنی در حکم همکاری با ارتزاق و پشت پا زدن به سنت انقلابی خلق ایران است.

ج - معیار دیگر حزب طبقه کارگر ساختمان آن بر اساس مرکز دموکراتیک است - همین امر که حزب توده ایران جهان بینی علمی و خصلت انقلابی داشت، در بین توده های زحمت کش نفوذ کرد، انضباطی بوجود آورد که کارها و اعضایش تا دم مرگ هم آنها نقیر نمیگردند و افرادی مانند شوشتری ها و وارثان هادر زیر شکنجه جان میدادند و به حزب خود وفادار میماندند دلیل وجود مرکزیت دموکراتیک و وحدت اراده و عمل در حزب توده ایران است. مسلماً اشتباهات بزرگی از این حیث در حزب توده ایران بوده است ولی کدام سازمان و حزب سیاسی است که کار کند و اشتباه و نقص نداشته باشد...

اگر امروز حزب توده ایران بمراد از روزیونیسم در عطفیده وظیفه ماست که در نقش ظفر بخش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون را بر افرازیم و حزب طبقه کارگر را در عرصه ایران احیا کنیم. این وظیفه خطیر در دستور کار سازمان توفان قرار دارد.

تعمیق انشعاب ... بقیه از ص ۱۰۰ کشورهای روزیونیستی را همچنان بصورت مناطق نفوذ نگاهدارند، بعد اخلاص خویش بر این کشورها صورت قانونی بدهند و احزاب روزیونیست دیگر را بزانده خود مبدل سازند؟ آنها میخواهند با تشکیل کفرانس مسکو اینگونه وانمود سازند که اردوی روزیونیسم تحت قیادت آنها بوجدت و یکپارچه گی رسیده و این نمای وحدت را برای بند و بست با امپریالیسم آمریکا و چانه زدن بر سر مناطق نفوذ مورد استفاده قرار دهند.

بیجهت نبود که روزیونیستهای شوروی برای کشاندن هر چه بیشتر احزاب روزیونیست به این کفرانس از هیچ وسیله ای روی نکرده اند آنها به فشار و تهدید، شانتاژ و وروشی و تزویرو حتی مانند سردمدار خود خروشچف به دوره گردی توسل جستند. در سندی که تنظیم کردید از چین و آلبانی سخنی بمیان نیاورند و تجاوز به چکسلواکی را که یکی از کرهکاههای اختلاف بود مسکو گذاشتند و تهدید شدند که در کفرانس علیه هیچ حزبی سخنی بمیان نیاید، در امور داخلی دیگر مداخله نشود. اما جریان کفرانس طی همین چند روز نشان داد که اینها همه جزمانور و تزویر چیزی نبوده است، آنها در این شفرانس نوکران خود راه حمله و هجوم به خلق چین و رهبر لبر آن مائوسه دون واداشتند روزیونیستهای شوروی سالهاست تحریکات و حملات علیه جمهوری تودهای چین و آلبانی را شعار خود ساخته اند از آنها جز این نمیتوان انتظار داشت. وجود این دو رژیم سوسیالیسم جهانی، کسب پیوسته ضربات خورد کنندهای بر پیکر روزیونیسم و بویژه روزیونیستی شوروی وارد میاورند در حکم ورشکستگی و نیستی روزیونیسم است از اینرو مبارزه علیه این دو مرکز انقلاب جهانی یکی از پایه های سیاست خارجی امروزی شوروی است حملات سران روزیونیست در شفرانس مسکو نموداری از این سیاست است.

روزیونیستهای شوروی در سندی که باید بتصویب کفرانس برسد با پیش کشیدن "تشدید خصلت تجاوزکارانه امپریالیسم" در واقع میخواهند تجاوز خود را به چکسلواکی و تجاوزات نظیر آنرا در آینده به کشورهای دیگر موجه جلوه دهند، آنها به بها اینکه احزاب کمونیست نه تنها در برابر طبقه کارگر خود، بلکه در برابر پرولتاریای جهانی نیز مسئولیت دارند و با مفاهیمی از نوع "حق حاکمیت محدود" کشورهای سوسیالیستی، "پیشانیوز بین المللی پرولتاریا"، "بخطر افتادن منافع سوسیالیسم" و غیره در واقع میخواهند سلطه خود را بر کشورهای روزیونیستی هم چنان حفظ کنند و سیاست و اقتصاد این کشورها را بسود خویش بچرخانند. تجاوز به چکسلواکی و تحولاتی که با دست روزیونیستهای شوروی در این کشور روی داده و میزند بهترین گواه بر این امر است. اینهاست شهای از آنچه که روزیونیستهای شوروی خواستند و کفرانس مسکو را وسیله نیل بان می شمرند.

اصدا در مقابل احزاب کمونیست کشورهای روزیونیستی، کشورهای امپریالیستی و سرمایه داری هدف دیگری را دنبال میکنند. خواست آنها اینست که خود را از زیر بار قیومیت شوروی بیرون کشند یا با تن دادن به خواست های دارودسته رویز - یونیستهای شوروی در عوض کمک و امتیازات بیشتری به آورند. روشن است که از چنین مجمعی که در آن هر کس بفر منافع خویش است هیچ چیز اصولی بیرون نخواهد آمده تنها کاری که شرکت کنندگان در آن میتوانند بکنند و سازش است. اختلاص همچنان باقی خواهد ماند و تشدید خواهد شد. هرگونه انتظار دیگری از دنیای روزیونیسم انتظار بیبوهه های است. روزیونیستها ممکن است این جلسه را بپایان آورند، ممکن است جلسات دیگری نیز تشکیل دهند ولی سرنوشتی جز شکست و ناامی در انتظار آنها نیست. آینده از آن مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوسه دون، از آن انقلاب خلق ها، از آن دورنمای فرزان سوسیالیسم و کمونیسم است.

۸ ژوئن ۱۹۶۹

● عنوان جدید مکتوبات: X GIOVANNA GRONDA 24030 VILLA D' ADDA/ITALY

● حساب بانکی: X GIOVANNA GRONDA CONTO 12470/11 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16 MILANO / ITALY

درد پر شور و افتخار بر زندانیان سیاسی

کفاری از رادیو تیرانا (آلبانی) جنبش دانشجویی در مبارزه ضد سرمایه داری

حقایق را انکار نکنید

دراثر حملات متقارنی که بویژه در ماههای اخیر از طرف رویزیونیستها و دسته ای از انقلابی نمایان بر سازمان توفان صورت میگردد مقالاتی بمنظور دفاع از مواضع مارکسیستی - لنینیستی سازمان واصل شده گفتمان روزنامه توفان کجایش همه آنها را ندارد. در این شماره به تلخیص یکی از آنها اکتفا میکنیم.

... در مورد انقلابی نمایان در شماره های ۱ و ۵ ماهنامه توفان و در "نامه به رفقا" توضیحات لازم داده شده است. من در اینجا میخواهم فقط در مسئله "احیا" یا "ایجاد" حزب طبقه کارگر ایران بپردازم یعنی از واقعات بپردازم. طرز سازمان ما بر آن بوده و هست که بررسی گذشته فقط بخاطر آنست که بر راه حال و آینده پرتو افکند و مبارزان را باروشنی بیشتر بسرمینزل مقصود برسانند آنکه ماراد رخود فروردین و از مبارزه باز دارد. ولی انقلابی نمایان این نظر صحیح توفان را به باد مسخره گرفته و نوشته اند که "توفان که طرح مطلب باین ترتیب به صلاحش نیست جا رو جنجال راه میاندازد، عوامفریبی میکند که بعلمه بگذشته چسبیده اند..."

همه میدانند که سازمان ما همیشه برخوردار نفاذ اندیشه است. احزاب سیاسی ایران بخصوص حزب توده ایران داشته است. برخوردار توفان برخوردار است سازنده ولی برخوردار انقلابی - نمایان برخوردار نیست خصمانه ...

ما معتقدیم که حزب توده ایران پیش از افتادن در رویزیونیسم حزب طبقه کارگر ایران بوده است زیرا که بنظر ما معیار اصلی حزب طبقه کارگر سه اصل عمده است که در حزب توده ایران نیز علی الاصول برقرار بود:

الف - پیروی از مارکسیسم لنینیسم بمثابه ایدئولوژی - انقلابی نمایان میگویند "این دروغ محض است". زیرا که آنها پیروی از مارکسیسم - لنینیسم را امری تشریفاتی و مربوط به روشن روی گفتند میدانند نه کار در بین توده هابراساس مارکسیسم - لنینیسم.

اما اگر حزب توده ایران مورد آنچنان تعقیب سبعانه ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت برای آن بود که صمیمانه بدنال مارکسیسم - لنینیسم میرفت. در کتاب "سیاه" که رژیم کودتا بر ضد حزب توده ایران انتشار داد چنین میخوانیم: "در

حقیقت با هزاران دلیل ثابت و مسلم است که حزب متحله توده از هر حیث یک حزب کمونیستی است." هر فردی که وارد حزب متحله توده میشود از همان دقیقه اول بانظم و ترتیب خاص تحت تعلیم افکار کمونیستی قرار میگردد. "در حوزه های رسمی اصول کمونیسم با وضوح و صراحت تعلیم داده میشود" صفحه ۹.

انقلابی نمایان مینویسند که: "نه تنها در مراسمات اول خیز مصوب کنکره اول (۱۳۲۳) بلکه حتی در مراسمات دوم که در کنکره دوم (۱۳۲۷) صحبتی از مارکسیسم - لنینیسم به عنوان ایدئولوژی حزب نیست. ولی در همان "کتاب سیاه" چنین نوشته شده است: حزب متحله توده در بدو تاسیس خود

مراسمات و برنامه ای را اعلام کرد که ظاهراً مطابق قانون اساسی و سلطنت مشروطه ایرانست ... ولی این برنامه از همان آغاز امر جز پرده ای برای پوشاندن ماهیت کمونیستی این حزب و عملیات ضد ملی (البته بعقیده رژیم کودتا) و خلاف قانون آن چیز دیگر نبوده است."

حتی سالها پس از سرکوب حزب توده ایران یکی از نخست وزیران رژیم کودتا (دکتر امینی) طی سخنرانی خود ماهیت گذشته حزب توده ایران را این طور یاد آور شد: "در این بین مشکل ترین دستجات حزب توده بود زیرا بیک ایدئولوژی جهل مجهز شده بود. حزب توده ایران اسلوب مبارزه و فعالیت خود را با توجه به محرومیت اکثریت ملت و نسل جوان و روشنفکر تنظیم کرد ..."

انقلابی نمایان باز مینویسند: بقیه در ص ۳

جنبش دانشجویی که دانشجویان دانشگاهها و موسسات آموزش عالی و دانش آموزان در آن شرکت دارند در بسیاری از کشورها رو به توسعه است. نقش عینی تاریخی اعتصاب ها و نمایش ها و برخورد دانشجویان با نیروهای پلیس بر حسب اوضاع و احوال هر کشور تغییر می پذیرد. در فرانسه جنبش دانشجویان که در ماههای مه و ژوئن برای افتاد و با اعتصاب همگانی طبقه کارگر پشتیبانی شد رژیم دوگل را که در میان سالک سرمایه داری اروپا بعنوان یکی از محکمتین و استوارترین رژیم مشهور بود از پایه تکان داد.

هیچکس نمیتواند درباره نیرو و دامنه جنبش دانشجویی تردیدی بخاطر راه دهد. در ایتالیا، آلمان غربی، ژاپن، اسکاتلند، بنیوی، آمریکا، بلژیک، پرتغال، اسپانیا، انگلستان، ایرلند در همه جا به جنبش ها و اقدامات دانشجویی بر میخوریم که هدف های آنها مختلفه شرایط گسترش آنها متفاوت و شکل های آنها متنوع است. پس این سؤال پیش میاید که: چرا این جنبش در مقیاس جهانی برانگیخته شده است؟

این جنبش بدون تردید، صرف نظر از عقاید مختلف و غالباً متضادش، بیانی است از مخالفت خود بخود جوانان دانشجویی در مقیاس بین المللی با استعمار با ستم و با خلاصه معنوی و فرهنگی جامعه بورژوازی که نتیجه مناسبات تولید سرمایه داری در مرحله عالی آن یعنی امپریالیسم میباشد. این جنبش، اعتراضی است از طرف جوانان معالک سرمایه داری بر ضد خطر بیگاری بر ضد فاشیسم و بر ضد تهاجم امپریالیستی. دانشجویان به تهاجم بر ویتنام اعتراض میکنند زیرا که تهاجم مذکور - خواه خسود دانشجویان بشرکت مستقیم در آن کسانده شوند یا نشوند - وجدان آنها را بر آشفته میسازد. دانشجویان به شورش بر ضد امپریالیسم و سرمایه داری بر میخیزند زیرا که امپریالیسم و سرمایه داری زاینده جنگ و تجاوز است و میکوشد تا دانشمندان، تشیسیان و کادر برای خدمت سرمایه تربیت کند. دانشجویان سر بطغیان بر میدارند وقتی از یک سو شورش های هنگفتی بسود میلیتاریستها و جنگ پیشگان به در میروند و از سوی دیگر بودجه بهداشت آموزش و دانش و هنر بس نا چیز است.

دانشجویان بنا اقدامات دلیرانه ای مبادرت میجویند، عمارات مدارس را اشغال میکنند، به تظاهرات خیابانی نیرومند میپردازند کینه خود را نسبت به سیستم امپریالیستی و نیروی اصلی آن که امپریالیسم آمریکاست ابراز میدارند، قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی روبرو کردند، به ساختن باریکاد دست میزنند و خون خود را در مقابله با پلیس نثار میکنند. این امر دارای اهمیت خاصی است زیرا که اعتلا، نوینی به جنبش طبقه کارگر داده است. طبقه کارگر از پاسیفیسم خرد بورژوازی، از بند دست های اسارت بار با کارفرمایان و دولت، از قانونیت بورژوازی حکمیت و از صلح اجتماعی که توصیه سوسیال دموکراتها، رویزیونیستها و بوروکراتهای سندیکائی میباشد روگردان میشود و در تگاپوی آنست که مبارزه طبقاتی را دوباره ارتقا بخشد.

جنبش دانشجویی کشورهای سرمایه داری، شعار انقلاب و شعار تخریب دولت سرمایه داری را از نو به پیش کشیده است. مبارزه دانشجویان ثابت میکند که میتوان با نیروهای دولت بورژوازی بمقابله برخاست و بر آنها غلبه کرد. هرگز نباید این مطلب کم بها داد.

جنبش دانشجویی در اول ملن است آمیزهای از عقاید متضاد و آنتاگونیست در نظر آید. این جنبش شامل گروههای فراوانی است که تئوریهای مختلفی را مطرح میسازند. در دانشگاه ها کلیه اشکال معروفی تر سوسیالیسم، رویزیونیسم، سوسیال دموکراسی دیده میشود که همه پیروان آنها خود را صمیمانه انقلابی میدانند و جوانانی هستند که واقعا و صدیقانه میخواهند تغییر انقلابی در جامعه بوجود آورند.

دولت سرمایه داری سلاح های تبلیغاتی خود را بکار میبرد و از تمام نیروی خویش استفاده میکند تا بر این آشفتگی بیافزاید.

بورژوازی انحصاری در اجرای سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" تجربه ای طولانی دارد. وقتی که بورژوازی انحصاری، رهبر یکی از گروههایی را علم میکند که از جانب آن ها خطری واقعی متوجه وی نیست و بمنظورهای عوام فریبانه، هاله ای از شهرت برای آن رهبر میآفرینند و او را پیشوای جنبش معرفی میکنند هدفش اینست که جنبش را از راه بدر برد و بیهوده گرداند.

در مطالعه هکل آشفتگی ایدئولوژیک جوانان دانشجویی باید دو عامل اصلی را در نظر گرفت:

۱- منشأ طبقاتی اکثریت عظیم توده دانشجویان، بورژوازی و خرد بورژوازی است. از آنجا که هدف آموزش عالی در مسالک سرمایه داری، تربیت کادرها، دانشمندان و تشیسیان برای اداره دولت سرمایه داری است پسران و دختران طبقه کارگر در اثر مواضع اجتماعی و مالی عملا از دانشگاهها بر کنار میمانند و طبقه انحصار دار فرمانروا کاملاً مراقب است که ایدئولوژی او در موسسات آموزشی فرمانروا باشد.

۲- رشد نظریات خود بخود شورش و اعتراض با رشد درک علمی مارکسیستی - لنینیستی و رشد ایدئولوژی پرولتاریا که فقط آن میتواند جنبش انقلابی را بسوی سرنگونی ماشین دولت سرمایه داری و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا بوجه موفقیت آمیزی رهبر کند بگلی تفاوت دارد.

ولی در دنیای کنونی، آشفتگی ایدئولوژیک بیشتر دارای جنبه صوری است تا جنبه واقعی. در واقع فقط دو ایدئولوژی اصلی وجود دارد: یکی مارکسیسم - لنینیسم و دیگر ساید جریانات ایدئولوژیک بورژوازی که عبارتند از رویزیونیسم، آنارشیزم، ترکسیسم سوسیال دموکراسی و نظریه صیحا سرمایه داری که میتوان آن را در زیر عنوان ایدئولوژی امپریالیستی خلاصه کرد.

فقط مارکسیسم - لنینیسم میتواند جنبش انقلابی را بسوی پیروزی بر دشمنان امپریالیست وی رهبری کند. مسائلی که دانشجویان را با اقدامات خود بخود و میدارد و موجب پیوستن آنها به نهضت طبقه کارگر و اعتصابات و اعتراضات وی میشود جز با پیروزی انقلاب پرلتری قابل حل نیست.

از اینجهت مارکسیستها - لنینیستها بقیه در ص ۳

بناسبت حملات اخیر رویزیونیستها و شرکا به سازمان توفان: **مورد حمله دشمن قرار گرفتن امر خوبی است، نه بد** «..... علت اینکه دانشگاه «کان دا» مدرسه نظامی پراختخاری است، قطاین نیست که از پشتیبانی و تحسین اکثریت مردم برخوردار است، بلکه بدین جهت است که تسلیم طلبان و کهنه پرستان با شدت تمام بدان حمله میکنند و آنرا بیاد تهمت و افترا میگیرند. من معتقدم که برای ما - چه برای یک فرد، یک حزب، یک واحد ارتش و یا یک مدرسه - ناپسند است اگر مورد حمله دشمن قرار بگیریم، زیرا در آنصورت چنین مفهوم میشود که ما یا دشمن زد و بند کرده ایم. این امر خوبی خواهد بود چنانچه ما مورد حمله دشمن واقع شویم؛ زیرا خود دلیلی است بر اینکه ما میان خود و دشمن مرز دقیقی کشیده ایم. بخصوص بهتر خواهد شد اگر دشمن حملاتش را علیه ما شدیدتر کند و ما راه تیره ترین رنگهای آلاید و از هیچ عملی نسبت به ما کوتاهی نوزد؛ زیرا این خود نشاندهنده آنستکه ما نه تنها میان خود و دشمن مرز دقیقی کشیده ایم، بلکه در کارمان نیز موفقیتهای درخشانی پست آورده ایم.»

ماتو تسه دون

رهائی خلق ایران در پیروزی جنگ توده ای است